

ای در دل من میل و تمنا همه تو  
وندر سر من مایه سودا همه تو  
هرچند به روزگار در می نگرم  
امروز همه تویی و فردا همه تو

مولانا



حسن زارع

من در میان جمع و دلم در هوای توست  
اینجا به هرچه می نگرم، رد پای توست  
اینجا به رغم فاصله، عطر تو می وزد  
گل هم روایتی ز رخ دلربای توست  
غیر از ترانه های لب به لب از شور عاشقی  
داروندار و هستی من هم فدای توست  
دیوار و قاب و پنجره، حتی همین کتاب  
تا سطر سطر شعرترم ماجرای توست  
من در میان جمع و دلم گرم چشم توست  
اینجا هر آنچه می شنوم و آن نوای توست  
هر عاشقانه ای کز تو سرودم چو شد تمام  
باران گرفت گونه خیسم برای توست



حجت اله رفعت جو

شاید قبول کرده ام که نیستی و رفته ای  
اما می ترسم می ترسم که بیایی  
و من گوشه این خیابان خواب باشم  
بیایی و بیدار نباشم  
و صدای آمدنت را نشنوم  
می ترسم بیایی و چهره ات را فراموش کرده  
باشم  
دارد اتفاق هایی در من می افتد  
اتفاق هایی که خوب نیست...

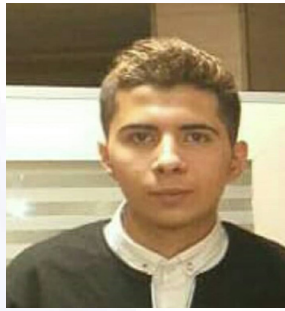


منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر  
روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.  
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است  
و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود.

toloudaily@gmail.com

کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: صفورا کاظمی



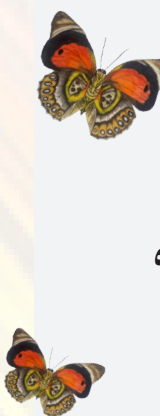
نیما شهرزاد

طناب دارم را از دور گلی  
دوستت بردار  
تا هوایی تازه کند  
خفگی ...

آنگاه که سکوت حرف می زد  
در آخرین لحظه ای که تو را  
می دیدم  
عشق داشت یادش می رفت  
که من می میرم  
محبت ها هنوز زنده اند  
با تو زندگی می کنند  
حتی با تو سر یک سفره  
می نشینند

فقط کسی نیست  
که با تو سلفی بگیرد  
کسی نیست که لامپ  
اتاق را برای تو خاموش کند  
تا که خوابت ببرد  
و خواب بینی  
مرده ام

و تو داری با محبت زندگی می کنی...



در من تکرار می شوی و قطره قطره فرومی ریزد عطر چای هل  
دار مادر بزرگ بر گونه های خیسم که طعم گس غم را به عطر  
دیروزها و یلدای کودکی ام را کنار صندوقچه طلائی پدر بزرگ  
جا می گذارد.  
دست هایم را در هجوم نگاهت گم می کنم و هر قطره از خاطرات  
دیروز، ترنم شعری ست که تو را به نجوای با من بودن  
می خواند  
و تو برای فراموش کردن هیچ خاطره ای را بیاد نیاورده ای...



مهشید خداپنده

امتداد کوچه پرواز

شاید در کش سخت باشد! خود من هم گاه در امتداد کوچه  
پرواز می مانم، پروازی به معنای سکوت و سکون، عشق و یکرنگی و یا  
شاید به معنای همان جای دیش جمعه صبح در اتاق کاهگلی و شمعدانی  
رنگی پشت پنجره و یا صدای ساعت کوک شده شبها، صبحگاهی که  
هوا هنوز گرگ و میش است.  
صبحگاهی که گنجشکان، صدایشان را گرم می کنند. امتداد کوچه  
پرواز، پروازی به معنای قاب صبحگاهی عطر گل های رنگارنگ باغچه،  
تاب قدیمی گوشه حیاط و دستان پینه بسته پدر بزرگم، او که همیشه  
صبح ها زودتر از آفتاب رخ می شست. شاید در کش سخت باشد، خود  
من هم گاه در امتداد کوچه پرواز می مانم...



سیده حدیث جعفری



مریم آفجانی



چشمان سرد آسمان، بی رنگ و بارانی شده  
گویا طنین ابر غم، دلنگ و طوفانی شده  
شاید که سقف خانه ای، اشکی زمین انداخته  
یا یک پسر بی محکمه، محکوم و قربانی شده  
شاید نشسته دختری، بر مادرش زل میزند  
چشم نجیب دخترک، چون ماه تابانی شده  
یا فقر غمبار پدر، در ناله ای کز کرده است  
دیگر صدای گرم او چون نای چوپانی شده  
مادر که می دوزد به هم آن زخم های دامنش  
سوسوی چشمانش شبیه پیر کنعانی شده  
بادی که هو هو می کند، یاس سپید خانه هم  
خشکیده و هر شاخه اش رنجور ویرانی شده  
امشب نت آهنگ هم احساس را گم کرده و  
شعر و ردیف و واژه ها در گیر حیرانی شده  
من در اتاقی خاموشم، لبریز از این باورم  
روزی به پایان می رسد، دردی که پنهانی شده

پروانه ها را که نمی شود در قفس نگه داشت...

\*  
ظرف شب پر شده از ماه  
در حوض چشم های پریشان گیسویی  
به حوالی بهار  
اینجا دخترکی  
شکوفه های روسری اش را به باد سپرده،  
تا زمینپر شود از کوب های سرخ  
در غوغای مرگ عشق...

... و ماه

پنجره را در آغوش دیوار جا گذاشت،  
مبادا! معشوقه دیگری بر که را در بغل بگیرد....

\*

به طلوع ماه  
محتاجم؛

به چشم هایم نگاه کن...

\*

با دلنگی جنگل چه می کنید؟!...



ثریا قنبری ساده